

شاخصه‌های اخلاقی جریان نفاق از منظر قرآن و روایات

محمد اشرف*

چکیده

نفاق یک جریان اجتماعی در جامعه اسلامی هستند که تحت فشار گفتمان غالب اسلام به رفتاری متظاهر رو آورده‌اند تا حقیقت افکار و اندیشه‌ها یعنی شخصیت خویش را نهان سازند تا بتوانند ضمن حفظ اصول و ارزش‌های خود، از فواید جامعه اسلامی نیز بهره‌مند شود. تلاش منافقان برای تظاهر به همسانی با مؤمنان، هرچند که گاه موفقیت‌آمیز است، ولی از آنجا که ثبات و پایداری شخصیت، رفتار انسانی را متأثر می‌سازد، اینان حتی اگر بازیگرانی ماهر و توانا در نقش‌پذیری باشند، نمی‌توانند همیشه خود را پشت ماسک متظاهر اسلامی نهان سازند. رفتارهای آنها هر از گاهی پرده از شخصیت باطنی آنان برمی‌دارد و رسوایشان می‌کند. از طریق رفتارشناسی می‌توان حقیقت باطنی‌شان را همانند هر فرد دیگری دانست. از این رو خداوند به پیامبر (ص) یادآور می‌شود که نمی‌توان سیمای باطنی و شخصیت حقیقی منافقان را به سادگی شناخت ولی می‌توان از طریق رفتارشناسی، حقیقت آنان را شناسایی و معرفی کرد. (محمد، آیه ۳۰)، تحقیق حاضر به شیوه توصیفی تحلیلی به بررسی شاخصه‌های اخلاقی جریان نفاق از منظر قرآن و روایات پرداخته است و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جریان نفاق دارای شاخصه‌های اخلاقی‌ای همچون دروغ‌گویی، سستی در عبادات، دورویی، آسایش طلبی، فسادگری، غرور، بخل و لجاجت می‌باشند.

واژگان کلیدی: شاخصه، اخلاق، نفاق، منافقین، دورویی

مقدمه

انسان موجودی است نفع طلب و اساس همه کنش‌های بشری جلب منفعت و دفع ضرر می‌باشد ولی مصداق نفع و طلب بر اساس باورها و ارزش‌ها متغییر است. شاید به همین دلیل از کنشگران مختلف بر اساس باورهای متفاوت و ارزش‌های گوناگون، در مسئله گروهی، کنش‌های متفاوتی صادر می‌شود. عده‌ای کنش‌هایشان ابزاری صرف، بعضی دیگر ارزشی صرف و جمعی نیز ابزاری، ارزشی است. منافقان را می‌توان دسته‌ای دانست که کنش‌های آنان ابزاری صرف بوده و جهت جلب منفعت بیشتر از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند، یکی از این ابزار تظاهر به پایبندی به فرهنگ عمومی جامعه و ایجاد تضاد میان اقشار و دسته‌های مختلف اجتماعی و حداکثر استفاده از تضاد موجود است.

کفار نیز از همین ویژگی برخوردار بوده و برای به دست آوردن حداکثر منفعت از هیچ عملی روی‌گردان نیستند، یکی از کارهای آنان کاهش همبستگی و ایجاد تضاد، در جامعه اسلامی است. این مهم در صورتی محقق می‌شود که کفار بتوانند با دسته‌هایی از جامعه اسلامی که دارای باور و ارزشی مشترکی هستند به وحدت منافع رسیده و جهت دستیابی به این هدف در تعامل مستمر باشند.

از طرفی مؤمنان در تعاملاتشان بر پایبندی به دین تأکید دارند، تعاملات منافقان و مؤمنان با تأکید بر تظاهر به پایبندی دین صورت می‌گیرد تعاملات منافقان با کافران با تأکید بر تظاهر به عدم پایبندی به دین تحقق می‌یابد. کفار نیز در تعاملاتشان بر عدم پایبندی به دین تأکید دارند. از همین رو احتمال دستیابی منافقان به اهدافشان بیشتر از کفار است. نتیجه تظاهر به پایبندی به دین در جامعه دینی، زمینه‌سازی دستیابی افرادی به ثروت، قدرت و منزلت می‌باشد که کنش‌هایشان ابزاری صرف بوده و نگرش آنها به معنویات نگرشی منفی است. دستیابی افراد به ثروت، قدرت و منزلت از این شیوه کم‌کم سبب می‌شود تظاهر به پایبندی به دین، جایگزین پایبندی به دین شده و در دراز مدت میان مؤمنان شکاف ایجاد کند و جامعه دینی را به نابودی بکشاند. خلاصه اینکه، نفاق ورزیدن که حاصل آن منافق است، عملی اجتماعی است و آثار زیانباری برای گروه مؤمنان و به تبع جامعه ایمانی به دارد.

علاوه بر این سرایت چنین کنشی به لایه های مختلف اجتماعی و در بر گرفتن افراد بیشتری از جامعه که یکی از آثار زیانبار آن به شمار می آید، تهدیدی جدی محسوب می شود. به همین جهت این تحقیق در صدد جریان شناسی پدیده نفاق از منظر قرآن می باشد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. نفاق در لغت

نفاق به معنای پنهان کردن کفر و تظاهر به اسلام و ایمان، یک واژه ی اسلامی است که برای اولین بار به این معنا در قرآن کریم و احادیث به کار رفته است.

اصل و ریشه ی این واژه «نفق» است که در کتاب های لغت به معنای متعددی چون: رونق یافتن معامله، کثرت مشتری، رایج شدن بازار، (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۷) شیوع مرگ و موت (فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۱۷۷)، فانی شدن و به سر رسیدن (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۸)، «النفق سرب فی الارض له مخلص الی مکان: نفق تونل و کانالی در زیر زمین است که راه خروج به یک مکان دیگر دارد: کانال و تونل زیر زمینی که راه خروجی به یک مکان دیگر دارد» (فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۱۶۹) و به معنای سوراخ مخفی لانه ی موش صحرائی به کار رفته است. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۸)

اما از میان معانی مذکور، دو کاربرد به معنای واژه ی نفاق نزدیکتر به نظر می رسد؛ یکی این که نفاق از ریشه «نفق» به معنی نقب و کانال زیر زمینی که راه خروجی به یک مکان دیگر دارد، گرفته شده باشد و دیگری این که از ریشه «نافقاء» که به معنای یکی از سوراخ های لانه موش صحرائی است اشتقاق یافته باشد. معروف است که موش صحرائی وقتی برای خویش لانه می سازد، برای آن دو راه خروجی و گاهی هم بیشتر قرار می دهد، یکی از این راهها را به گونه ای می سازد که وقتی به سطح زمین می رسد، آن جا را سوراخ نمی کند بلکه با باقی گذاشتن قشر نازکی از خاک آن را پنهان می دارد و زمانی که دشمن از سوراخ دیگری وارد شد، وی با سرش به آن موضع مخفی می زند و آنجا را سوراخ نموده فرار می نماید. (جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۴، ۱۵۶۰) عرب ها به این راه خروجی



مخفی و پنهانی موش صحرایی، «نافقاء» و به راه آشکارا و قاصعاء می‌گویند. منافق نیز این گونه رفتار می‌کند؛ از یک راه وارد اسلام می‌شود و تظاهر به اسلام می‌کند سپس از راه دیگر از اسلام بیرون می‌رود؛ یعنی با تظاهر به اسلام، کفر خویش را از مسلمانان مخفی می‌دارد تا روزی بتواند از آن طریق فرار نماید.

۱-۲. نفاق در اصطلاح

نفاق در اصل به معنای دورویی و مخالفت ظاهر با باطن است (عمید، فرهنگ عمید، ص ۱۰۶۳) و منافق یا دورو، کسی است که با زبان چیزی را بگوید ولی نیت واقعی خود را مخفی نگه دارد تا به دیگران زیان و آسیب برساند. (حسینی، دوچهرگان، ص ۲۴) به کاربردن واژه نفاق برای افراد دورو، مخصوص قرآن کریم و دوران پس از اسلام بوده و پیش از آن، چنین کاربردی نداشته است. (ابن منظور؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۹)

لذا می‌توان گفت نفاق یک واژه‌ی اسلامی و به معنای تظاهر به اسلام و ایمان و پنهان داشتن کفر است. از این رو در تعاریف اصطلاحی نفاق نیز گفته شده است که نفاق، تظاهر به ایمان است در حالی که در باطن ایمان نداشته باشد (جزایری، التحفه السنیه، ص ۴۱) و یا اینکه گفته اند: نفاق در برابر ایمان و به معنای عدم اعتقاد به حق است. (اردبیلی، زبده البیان، ص ۸) هم چنین گفته اند: نفاق، گفتن شهادتین و رعایت شئون ظاهری اسلام است در حالی که در باطن اعتقادی به اسلام نداشته باشد. (نجفی، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۵۹) از آنجا که همه‌ی تعاریف اصطلاحی نفاق در این معنا اشتراک دارند که منافق، کسی است که با پنهان داشتن کفر، تظاهر به اسلام نماید، می‌توان گفت که نفاق، در اصطلاح آن است که شخص منافق برای فریب دادن مؤمنین به زبان، اظهار اسلام و ایمان نماید در حالی که در باطن به همه و یا برخی از ارکان ایمان کفر بورزد.

بنابراین منافق کسی است که در دل خدا را قبول ندارد اما متظاهر به خدا پرستی است، قرآن و پیامبر (ص) را قبول ندارد اما متظاهر به احترام به قرآن و پیامبر (ص) است. (مطهری،

پانزده گفتار، صص ۱۲۴ - ۱۲۶)

طبق تعریفی، کلمه منافق مشتق از نفاق است و به کسی که ظاهر و باطن او یکی نباشد و به اصطلاح دو جور و دو رو باشد منافق گویند. در این جا مقصود آن دسته دور از منطق و استدلال است که برای اغراض شخصی و منافع زودگذر خود، با مرام و رویه یک گروه اکثریت مخالف باشند و تا آن جا که شرایط اجازه می دهد کارشکنی می کنند، ولی از ترس جمعیت و یا طمع در منافع فعلی، به دوستی و یگانگی تظاهر نمایند. منافق اختصاص به اسلام ندارد بلکه در احزاب سیاسی هم دیده می شود. وقتی که روش یک حزب منافع عده ای را به خطر می اندازد و دسته ای که از روی ترس و یا علل دیگر نمی توانند آشکارا با حزب حاکم مخالفت کنند، فوراً با همکاری گروهی از همفکران خود هسته مرکزی حزب نفاق را تشکیل می دهند. گاهی هم گروه نفاق با تحریک اجانب و بیگانگان تشکیل می شود تا در اهداف حزب کارشکنی کنند. در مرحله سوم ممکن است یک دسته از اول به اهداف حزب مومن نباشد و روی منافعی، خود را عضو حزب قلمداد کنند. (سبحانی، دوست نماها، ص ۱۶)

۲. شاخصه های اخلاقی

۲-۱. دروغ گویی

خداوند در قرآن کریم هرگاه از نفاق بحث کند فوراً همراه آن از دروغ بحث می کند و همچنان هرگاه از دروغ بحث کند بلافاصله از نفاق بحث می کند. چنانچه می فرماید: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» خدا گواهی می دهد که منافقان در گفته خود دروغ گو هستند (چرا که به سخنان خود ایمان ندارند) دروغ فرقی نمی کند که به صورت جدی یا شوخی یا برای فریب و انجام دادن کاری باشد شاخه ای از نفاق است.

خداوند متعال می فرماید: «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً» آنان سوگندهای (دروغین) خود را سپری (برای رهایی از گرفتار آمدن به دست عدالت و پوشاندن چهره واقعی خویش) می گردانند، اگر از منافقی چیزی درخواست کنی بلافاصله سوگند می خورد و آسان ترین چیز نزد منافق سوگند خوردن به دروغ است؛ مثلاً یکی را غیبت می کند و بعد آن شخص می فهمد که فلانی او را غیبت نموده است. به او می گوید چرا چنین گفته ای؟ او نیز می گوید بخدا چنین



حرفی نزده‌ام. یا به دروغ می‌گویند به کسی که تو محبوب‌ترین کس نزد من هستی ولی در واقع دروغ می‌گویند و سوگند را وسیله‌ی تبرئه‌ی خود می‌کند. پس از جمله نشانه‌های بارز یک منافق این است که از همه کس بیشتر قسم می‌خورد.

در حقیقت سرمایه اصلی منافقان دروغ است تا بتوانند تناقضاتی که در زندگیشان وجود دارد را با آن توجیه کنند. این راه و رسم منافقان است که پیوسته برای پوشاندن چهره زشت خود به سوگندهای دروغ پناه ببرند و حال این که عملشان بهترین معرف آنها است: «آنها سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا باز داشتند، اتخذوا ایمانهم جنه فصدوا عن سبیل الله».

این منافقان سوگند یاد می‌کنند که مسلمانند در حالی که زیر پوشش این سوگند به انواع فساد و خرابکاری و توطئه مشغولند و در حقیقت از نام مقدس خدا برای جلوگیری از راه خدا بهره می‌گیرند.

منافقان کور دل پا را از این هم فراتر گذاشته و حتی به خدا و پیامبر نیز نسبت دروغ می‌دهند «منافقان و بیمار دلان می‌گفتند: خدا و پیامبرش چیزی جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند، واذ یقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله الا غرورا» جالب اینجاست که کسانی نسبت دروغ به خدا و پیامبر می‌دهند که سلاحی جز دروغ ندارند و تنها ابزار دفاعی آنها دروغ است و در هر شرایطی به آن متمسک می‌شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ارتباط با دروغ‌گویی منافق چنین فرموده‌اند: «لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ خَلَفَ وَ إِذَا اتَّمَنَ خَانَ». (حویزی، نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۴۶) منافق سه علامت دارد: وقتی حرف می‌زند دروغ می‌گوید، وقتی وعده داد تخلف می‌کند و آنگاه که امانتی پیش او قرار گرفت خیانت می‌کند.

او باید چنان ظاهر را بیاراید و خود را آراسته به سجایای اخلاقی نشان دهد که دیده‌ها از ظاهر او به باطنش نپردازند. از آن رو او به دروغ و نیرنگ متوسل می‌شود تا زیورهای بدلی بر روح خود بیاویزد و به جای پیراستن جان، عیان را بیاراید. سخن امام علی علیه السلام در همین باب است: بالكذب یتزین اهل النفاق؛ (تمیمی آمدی، غرر الحکم، حدیث ۴۲۲۲)

«منافقان به دروغ، خود را می‌آرایند.» و المنافق قوله جمیل و فعله الداء الدخیل؛ (تمیمی آمدی، غرر الحکم، حدیث ۱۵۷۸) «منافق، گفتارش زیبا و کردارش بیماری درون است.» منافق زیبا می‌نماید و زیبا می‌گوید تا بیماری درونی خویش را بپوشاند و هدف خود را مخفی نگاه دارد و تا آن‌جا که بتواند در دل‌ها نفوذ کند و انسان‌ها را بفریبد و به کام خود برسد.

۲-۲. بهره‌گیری از سوگند

از دیگر شاخصه‌های منافقان آنست که «آنها سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند تا مردم را از راه خدا باز دارند، اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله» و در ادامه خداوند می‌افزاید: «آنها کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند، انهم ساء ما كانوا يعملون». تعبیر «جنة» (سپر) نشان می‌دهد که آنها دائما با مؤمنان در حال جنگ و ستیزند و هرگز نباید فریب ظاهر سازی و چرب زبانی آنها را خورد، زیرا سپر مخصوص میدان‌های نبرد است.

خداوند در آیه ۵۶ سوره توبه نیز از سوگندهای دروغین منافقین یاد می‌کند:

آنها به خدا سوگند یاد می‌کنند که از شما هستند، «ویحلفون بالله انهم لمنکم» و خود در ادامه در پاسخ به این سوگند دروغ می‌فرماید: در حالی که نه از شما هستند، بلکه آنها گروهی هستند که فوق العاده می‌ترسند، «وما هم منکم ولکنهم قوم یفرقون» آنها از شدت ترس کفر خود را پنهان کرده و اظهار ایمان می‌کنند مبادا که گرفتار شوند.

آیه ۷۴ سوره توبه نیز پرده از روی این عمل زشت منافقان برمی‌دارد، گویا سوگند دروغ یکی از ترفندهای منافقان است. این گروه هنگامی که می‌بینند اسرارشان فاش شده واقعیات را انکار می‌کنند و حتی برای اثبات گفتار خود به قسمهای دروغین متوسل می‌شوند.

منافقان سوگند یاد می‌کنند که چنان مطلبی درباره پیامبر نگفته‌اند. اینها بطور مسلم سخنان کفرآمیزی گفته‌اند، پس از قبول و اظهار اسلام راه کفر در پیش گرفته‌اند، «یحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا کلمة الکفر وکفروا بعد اسلامهم»، منافقان حتی آن قدر جرات و جسارت ندارند که حرف خود را تکرار کنند و بر عمل خود استقامت ورزند.

۲-۳. سستی در نماز و عبادت

در آیه ۵۴ سوره توبه منافقین این گونه معرفی شده‌اند آنها نماز را به جای نمی‌آورند مگر از روی کسالت و با ناراحتی و سنگینی، «ولا یاتون الصلاة الا وهم کسالی» و همچنین انفاق نمی‌کنند مگر از روی کراحت و اجبار، «ولا ینفقون الا وهم کارهون» منافقان نه به وظیفه خود در برابر خالق به درستی عمل می‌کنند و نه وظیفه خود در برابر مخلوق را ادا می‌کنند. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالًا» منافقان هنگامی که برای نماز برمی‌خیزند، سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند.

اگر کسی برای نماز خواندن یا برای صف اول یا برای ذکر و یاد خدا و یا برای دعوت اسلامی و یا برای هر نوع خیر و احسانی تبیل و سست بود و سستی می‌کرد بدان که چنین کسی در درونش وسوسه‌ی شیطان وجود دارد و شیطان می‌خواهد در درونش لانه کند. پس باید هوشیار باشد کسی که دو رکعت نماز می‌خواند به این معنا نیست که دیگر از نفاق دور است. چرا که منافقان زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه پیامبر نماز می‌خواندند ولی نماز را با سستی و تبیلی انجام می‌دادند. از ابو هریره روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَثْقَلَ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ وَصَلَاةُ الْفَجْرِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا» رواه البخاری. سخت‌ترین نماز برای منافق نماز عشاء و صبح است و اگر می‌دانستند که این دو نماز چقدر ثواب دارد آن را انجام می‌دادند اگر چه با چهار دست و پا باشد.

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرموده‌اند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ هِمَّتُهُ فِي الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْعِبَادَةِ وَالْمُنَافِقُ هِمَّتُهُ فِي الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ كَالْبَهِيمَةِ؛ (ورام، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۱، ص ۹۹) همت مؤمن در نماز و روزه و عبادت است و همت منافق در خوردن و نوشیدن؛ مانند حیوانات.

همان گونه که منافق، تنها از علم، اصطلاحات و پوسته آن را فرا گرفته و آن را تنها به زبان می‌آورد، ورع و تقوای او نیز در مرحله ادعا و حرف می‌ایستد و به جوارح و جوانح و عملش سرایت نمی‌کند. به گفته شیوای امام علی علیه السلام «پارسایی منافق، جز در زبان او نمودار

نمی‌شود.» (تمیمی آمدی، غرر الحکم، حدیث ۱۰۱۳۰) حال آن‌که ورع مؤمن در عملش آشکار است. (تمیمی آمدی، غرر الحکم، حدیث ۱۰۱۲۹) وقتی ورع، برخاسته از دین و تابعی از آن باشد، روشن است که منافق دین ندارد. امام به این نکته هم تصریح کرده است: ورع الرجل علی قدر دینه؛ (تمیمی آمدی، غرر الحکم، حدیث ۱۰۰۶۷) «ورع مرد به اندازه دین او است.»

۲-۴. دورویی و چند شخصیتی

از شاخصه‌های بارز منافقان آن است که هر روز به رنگی در می‌آیند، میان هر جمعیتی که قرار بگیرند با آنها همصدا می‌شوند، امروز فریاد «زنده باد» و فردا شعار «مرگ بر» سر می‌دهند.

قرآن این صفت منافقان را در آیه ۱۴ سوره بقره این چنین بیان می‌کند:

«هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات کنند گویند ایمان آوردیم؛ اما هنگامی که با دوستان شیطان صفت خود به خلوت گاهی می‌روند می‌گویند ما با شما ایم، و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم» و می‌گویند «و اگر می‌بینید ما در برابر مؤمنان اظهار ایمان می‌کنیم ما آنها را مسخره می‌کنیم، انما نحن مستهزئون».

این دوگانگی شخصیت و تضاد برون و درون که صفت همیشگی منافقان است، پدیده‌های گوناگونی در عمل و گفتار و رفتار فردی و اجتماعی آنها دارد که به خوبی می‌توان آنرا شناخت.

دورویی منافقان در آیه ۸ سوره بقره نیز بیان شده است.

«بعضی از مردم هستند که می‌گویند به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم در حالی که ایمان ندارند، و من الناس من یقول آمنا بالله وبالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین»، منافقان فقط لقلقه زبانی دارند، نه حرفشان پشتوانه فکری و عقیدتی دارد و نه عملشان. آنان با دروغ و تزویر زنده‌اند و جالب است که این کار را یک نوع زرنگی می‌دانند.

«آنها با این عمل می‌خواهند خدا و مؤمنان را بفریبند در حالی که تنها خود را می‌فریبند اما نمی‌فهمند، یخادعون الله والذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون».



خداوند در آیه ۱۰ سوره بقره به این واقعیت اشاره می‌کند که نفاق در واقع یک نوع بیماری است: «در دل‌های آنها بیماری خاصی است، فی قلوبهم مرض» اما از آنجا که در نظام آفرینش هر کسی در هر مسیری قرار گرفت و وسایل آن را فراهم ساخت در همان مسیر جلو می‌رود، قرآن اضافه می‌کند، «خداوند هم بر بیماری آنها می‌افزاید، فزادهم الله مرضا» در واقع منافقان در سراسیمگی گناه قرار گرفته‌اند و هر روز و هر لحظه بر خسران آنها افزوده می‌شود.

امام باقر علیه السلام در مورد دورویی چنین فرموده‌اند: «بِسَّ الْعَبْدِ عَبْدًا يَكُونُ ذَاوَجْهَيْنِ وَ ذَالسَّائِنِ يَطْوِي أَخَاهُ شَاهِدًا وَيَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَإِنْ أُبْتُلِيَ خَدَلَهُ.» (دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۱۷۸)

دو چهره‌ها و دوزبانه‌ها افراد بدی هستند: در حضور انسان از او تعریف می‌کنند و پشت سرش از او غیبت می‌نمایند. اگر به آنها کمک شود حسادت می‌ورزند و اگر گرفتار شد او را ترک می‌کنند.

نافق با جماعت، هم‌رنگ است و اگر بمیرد، بر خاکستر و یا خاک کردنش میان هندو و مسلمان نزاع درمی‌گیرد. هیچ کس او را دشمن خود نمی‌پندارد و او نیز دشمنی‌اش را بروز نمی‌دهد. او مبنایی برای رعایت امور اخلاقی ندارد و به فرموده امام علی: عاده المنافقين تهزيع الأخلاق؛ (تمیمی آمدی، غرر الحکم، حدیث ۶۲۴۴) «به تغییر همواره خلق و خوی خود، عادت کرده است.»

۲-۵. رفاه و آسایش طلبی

از دیگر نشانه‌های منافقان که در آیه ۱۰ سوره عنکبوت به آن اشاره شده است این است که «و از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا ایمان آورده‌ایم، اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزار می‌بینند، آزار مردم را همچون عذاب الهی می‌شمارند و از آن وحشت می‌کنند، ومن الناس من يقول آمنا بالله فاذا اودى في الله جعل فتنة الناس كعذاب الله»، «ولی هنگامی که پیروزی از سوی پروردگار بیاید می‌گویند ما با شما بودیم و در این پیروزی شریکیم، ولئن جاء نصر من ربك ليقولن انا كنا معكم».

این گروه دو چهره جز آسایش و رفاه خود به چیزی فکر نمی‌کنند و حاضر نیستند در راه رسیدن به هدفی عالی حتی کوچک‌ترین ناراحتی را تحمل کنند.

در آیه ۱۴ سوره مجادله این گونه از منافقین یاد می‌شود: «سوگند دروغ یاد می‌کنند که از شما هستند در حالی که خودشان می‌دانند دروغ می‌گویند، و یحلفون علی الکذب وهم یعلمون».

امام علی علیه السلام در همین باره می‌فرماید: المنافق لنفسه مداهن وعلی الناس طاعن؛ تمیمی آمدی، غرر الحکم، حدیث (۲۰۰۸) «منافق نسبت به خود مسامحه روا می‌دارد و بر مردم خرده می‌گیرد.»

امام علی (ع) در ارتباط با نقش رفاه و ثروت در نفاق می‌فرماید: **إِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ عَدُوٌّ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَعْسُوبُ الْمُنَافِقِينَ؛** (اسکافی، التمهیص، ص ۴۸) ثروت فراوان، دشمن مؤمنان و پیشوای منافقان است.

۲-۶. فسادگری

قرآن می‌فرماید: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ؛» نشانه دشمنی باطنی او این است که وقتی روی بر می‌گرداند و از نزد تو خارج می‌شود کوشش می‌کند که در زمین فساد به راه بیندازد و زراعت و چهارپایان را نابود کند با اینکه می‌داند خداوند فساد را دوست ندارد.»

آری این‌ها اگر در اظهار دوستی و محبت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و پیروان او صادق بودند هرگز دست به فساد و تخریب نمی‌زدند. هرچند ظاهر آنها دوستانه است؛ اما آنها در باطن، بی‌رحم‌ترین و سرسخت‌ترین دشمنان هستند. این منافق نه به اندرز ناصحان گوش فرا می‌دهد و نه به هشدارهای الهی.

بلکه پیوسته با غرور مخصوص به خود، بر خلاف کاری‌هایش می‌افزاید. «هنگامی که او را از عمل زشت نهی کنند و به او گفته شود از خدا بترس لجاج و تعصب او را به گناه می‌کشاند، و اذا قيل له اتق الله اخذته العزة بالاثم».

امام علی علیه السلام در مورد فسادگری منافقین می‌فرماید:



«أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحَدَرِكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ» (شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰۶) شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم و پرهیز می‌دهم از منافقین، زیرا اینان گمراه شده و گمراه کننده‌اند.

۲-۷. غرور و خودخواهی

عجب و غرور که از صفات ناپسند انسانی است چنان در شخصیت آنان ریشه دوانیده است که هیچگاه به گذشته خود نمی‌اندیشند و فرصت جبران لغزش‌های گذشته را نمی‌یابند. اشتباهات خود را نمی‌پذیرند و از بازگشت و توبه، گریزانند. قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»

پس بی سبب نیست که جایگاه منافق را در «درک اسفل» جهنم خوانده اند.

کبر به معنای خود را بزرگ دیدن و حقیر شمردن دیگران است و از بزرگترین بیماری‌های روانی است که منشا انحرافات اخلاقی است. کبر از بزرگترین گناهان است، برای اینکه منشا کفر است دلیل اینکه ابلیس بر آدم سجده نکرد از همین کبر او نشأت گرفته و خود را از آدم برتر دید و سجده نکرد.

خدای سبحان می‌فرماید: «... أَلَمْ يَكْبَرِ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ ابلیس سرباز زد و کبر ورزید و از کافران شد».

خداوند، ابلیس را به سبب تکبرش از بهشت راند تا مستکبران بدانند که راهی به سوی رضوان الهی ندارند؛ زیرا خداوند از آن گناهی که از سر جهل باشد در میگذرد، اما از تقصیر متکبر سخت است که در گذرد.

خدای سبحان در آیات متعدد به این صفت زشت منافقان اشاره نموده از آن جمله:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ؛ و چون به آنان گفته شود: همان گونه که مردم ایمان آوردند، شما هم ایمان بیاورید» می‌گویند: آیا همانگونه که کم خردان ایمان آورده اند ایمان بیاوریم».

خداوند می فرماید: «و اذا قيل لهم تعالوا يستغفر لكم رسول الله لووا رؤسهم و ايتهم يصدون و هم مستكبرون؛ هنگامی که به آنان گفته شود: بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند سرهای خود را از روی استهزاء و کبر تکان می دهند و آنان را می بینی که تکبرکنان از تو روی بر می تابند»

اهل نفاق به خود اجازه تفکر در عملکردهای گذشته شان را نمی دهند و این مهم ترین عامل بدبختی آنان است که بدترین جایگاه جهنم را به خود اختصاص می دهند. قرآن غرور و خودخواهی و عدم انعطاف آنان را به چوب خشک تشبیه کرده است که هیچ تغییری در آن نمی توان ایجاد کرد. اندیشه و عقل که رسول باطنی بشر و راهنمایی است که همواره انسان را به سوی شاهراه حقیقت هدایت می کند اگر از انسان سلب شود و او نتواند از این نعمت الهی بهره گیرد هرگز روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید. ره آورد این غفلت که ریشه در غرور و خودخواهی افراد دارد- در تمام زمینه های زندگی نمایان شده و ذلت و خواری دنیا و آخرت را به ارمغان خواهد آورد.

یامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:

لِلْمُنَافِقِينَ عِلَامَاتٌ يَعْرِفُونَ بِهَا: تَجِيبُهُمْ لَعْنَةٌ وَ طَعَامُهُمْ نُهْمَةٌ وَ غَنِيمَتُهُمْ غُلُولٌ، لَا يَقْرَبُونَ الْمَسَاجِدَ إِلَّا هُجْرًا وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا دُبْرًا، مُسْتَكْبِرِينَ لَا يَأْلَفُونَ وَ لَا يُؤْلَفُونَ، خُسْبٌ بِاللَّيْلِ سُحْبٌ بِالنَّهَارِ.

منافقان را نشانه هایی است که با آنها شناخته می شوند: درودشان لعنت است، پرخور و شکم باره اند، به غنائم دستبرد می زنند، به مساجد نزدیک نمی شوند مگر با اکراه و ریاکاری، نماز را آخر وقت می خوانند، خود برتر بینند، به طوری که با کسی انس و الفت نمی گیرند و کسی هم با آنان الفت نمی گیرد، شب مانند چوب خشک می افتند (شب زنده داری نمی کنند) و روز صدای خود را به جرّ و بحث بلند می کنند.

۲-۸. نگرانی و افسردگی

منافقین گرچه در ظاهر خود را شاداب و پر نشاط نشان می دهند اما در حقیقت چنان نیستند، آنان در زیر پوشش سیمای خندان، دلی مضطرب، نگران و افسرده دارند و هر لحظه منتظر

حادثه ای ناگوار بر علیه خود هستند. هر حرکت کوچکی را توطئه ای بر ضد خود پنداشته و هر گفتاری را اهانتی به خود تلقی می کنند. قرآن می فرماید: «يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ؛ آنان هر فریادی را بر علیه خویش می پندارند.»

نداشتن توکل و اخلاص، چنان روحیه شان را تضعیف کرده که رعب و وحشت و هراس از آینده ای مبهم، تمام وجودشان را فرا گرفته است.

از معاشرت با برادران دینی، خانواده و دوستان می گریزند و چون برای خود شخصیتی قائل نیستند از ارتکاب اعمال زشت و ناهنجار ابائی ندارند. طاقت انتقاد و شنیدن سخن حق را ندارند اگر آنان را ملامت و سرزنش کنند پرده درمی کرده و از هر وسیله ای برای نجات خود و یارانشان استفاده می کنند. دوست دارند همواره اذهان مردم مشوش باشد، امنیت و آسایش آنان سلب شود و آشوب و بلوا جامعه را فراگیرد. غوغاسالاری، متهم کردن دیگران، بر هم زدن نظم عمومی از دیگر شیوه های آنان است.

از امام علی (علیه السلام) در این ارتباط چنین نقل شده است: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَنْ يَرَى يَقِينُهُ فِي عَمَلِهِ، وَ الْمُنَافِقُ مَنْ يَرَى شَكَّهُ فِي عَمَلِهِ؛** (شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم ج ۲، ص ۵۴۴) در عمل مؤمن یقین دیده می شود و در عمل منافق شک.

مهم ترین ویژگی این نوع از منافقان، شک و تردید درونی و قلبی آنان است. چنین انسانی چون نتوانسته است به علم و یقین نایل آید و خود را از نظر فکری و روحی قانع سازد، در وادی حیرت و تردید باقی می ماند (سوره نساء/ ۱۴۳). او به تصور این که دیگران را فریفته است، خود را فریب داده است. (سوره بقره/ ۹؛ سوره نساء/ ۱۴۲) بر این اساس حضرت علی علیه السلام به پیروی از قرآن می فرماید: **المنافق مکور مضر مرتاب؛** (تمیمی آمدی، غرر الحکم، حدیث ۱۲۸۹) «منافق، نیرنگباز و وزیانبار و مردد است.» در کلامی دیگر، این ویژگی را میان همه منافقان، مشترک می داند: **کل منافق مریب.** (تمیمی آمدی، غرر الحکم، حدیث ۶۸۵۵)

خصلت دیگر منافقان این است که «دست هایشان را می‌بندند، و یقبضون ایدیهم». نه در راه خدا انفاق می‌کنند، نه به کمک محرومان می‌شتابند و نه به خویشاوند و آشنا از کمک مالی آن‌ها بهره‌ای می‌رسد و در یک کلمه می‌توان گفت «آنها خدا را فراموش کرده‌اند و البته خداوند هم آنها را از برکات و توفیقات و مواهب خود فراموش کرده است، نسوا الله فنسیهم» که البته آثار این دو فراموشی در تمام زندگی آنها آشکار است. خداوند در ادامه منافقان را در زمره فاسقان بر می‌شمرد و می‌فرماید: «منافقان فاسقند و از دایره اطاعت فرمان خدا بیرون‌اند، ان المنافقین هم الفاسقون».

منافقان نه تنها خودشان گرفتار امساک و خشک دستی‌اند و اهل خدمت به محرومین و گرفتاران نیستند بلکه دیگران را نیز از انفاق باز می‌دارند.

«هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ؛ آنان کسانی‌اند که می‌گویند: «به کسانی که نزد پیامبر خداوند انفاق مکنید تا پراکنده شوند و حال آنکه گنجینه‌های آسمانها و زمین از آن خداست ولی منافقان در نمی‌یابند».

مولای متقیان از این خصلت منافقان خبر داده و ما را از درغلتیدن به دام آن برحذر داشته است: کار آخرت را وسیله دنیاطلبی و دنیای زودگذر را بر آخرت ترجیح مده که این، خصلت منافقان و خوی بی‌دینان است. (تمیمی آمدی، غرر الحکم، حدیث ۱۰۴۰۵)

امام صادق علیه السلام در ارتباط با صفات منافق فرموده‌اند: «أَرْبَعُ عِلَامَاتٍ لِلنَّفَاقِ: قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَجُمُودُ الْعَيْنِ وَالْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ وَالْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا.» (شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰۵) نفاق ۴ علامت دارد، قساوت قلب، خشکی چشم، تکرار گناه و حرص به دنیا داشتن.

۲-۱۰. لجاجت

یکی دیگر از ویژگیهای منافقین که قرآن کریم بدان تصریح نموده لجاجت آنهاست. لجاجت یک بیماری روحی و از موانع عمده معرفت صحیح است. وجود همین خصلت در منافقان باعث می‌شود که آنها به حقیقت دست نیابند.



علی (ع) صریحاً این نکته را بیان می فرمایند که انسان لجوج واقع بین نخواهد بود:
«اللَّجَاجَةُ تَسِيلُ الرَّأْيَ؛ لِحَاجَتِ تَدْبِيرِ رَأْسِ سَسْتِ مِی کُنْد»

کسی که در وادی لجاجت باشد، صاحب نظر نخواهد شد، چون که لجاجت پرده ای ضخیم بر بینش او می کشد و به همه حقایق از دیدگاه و منظر خاص خود می نگرد. چنین انسانی علی رغم در اختیار داشتن ابزارهای حق شناسی و علی رغم روشنی حق، به آن نخواهد رسید. منافقین چون هدف اصلی شان رسیدن به آمال و آرزوهای خویش و گام برداشتن در مسیر باطل است، هرگز به حق دست پیدا نمی کنند.

قرآن کریم برای بیان حالت لجاجت منافقین، آنها را اینگونه توصیف می کند:

«صُمُّ بَكْمُ عُمَى فَهَمَلًا يَرْجِعُونَ؛ كَرْنَد، لَالْنَد، كُورْنَد، بِنَابَرِیْن بَه رَاه نَمِی آیْنَد».

لجاجت آنها سبب شده نشوند آنچه باید بشنوند، نبینند آنچه باید ببینند و نگویند آنچه باید بگویند. باینکه چشم و گوش وزبان را که ابزار انسان متعادل برای ادراک صحیح است، در اختیار دارند، اما لجاجت آنها باعث شده که از این نعمت های عظیم بی بهره باشند و در وادی جهالت سرگردان شوند.

خداوند سبحان در جای دیگر به همین خصلت منافقان اشاره نموده و می فرماید:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ وَ دَر حَقِیْقَت، بَسِیَارِی از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم. [چراکه] دلهایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند و گوشهایی دارند که با آنها نمی شنوند. آنان همانند چهار پایان بلکه گمراه ترند. [آری] آنها همان غافل ماند گانند».

با استناد به آیه فوق با اطمینان می توان گفت آنها در همین دنیا، بر اثر لجاجتی که دارند، در شنوایی و بینایی صحیح برای درک حق و زبان گویا برای بیان آن ندارند و پیوسته در ورطه باطل غوطه ورنند.

نتیجه

قرآن و روایات معصومین توجه ویژه‌ای به موضوع منافقان نشان داده است. این توجه از آن روست که منافقان در میان امت همانند وسوسه‌های نفس و شیطان است. به سختی می‌توان از دام نفس و شیطان گریخت؛ زیرا همراهی و همدلی ظاهری نفس و شیطان، موجب می‌شود تا انسان نتواند به سادگی حق را از باطل و دوست را از دشمن تشخیص دهد. منافقان همه خصوصیت دشمنی‌های نفس و شیطان را با هم همراه دارند. لذا باید درصد هوشیاری انسان و جامعه اسلامی نسبت به آنان بسیار بالا باشد تا بتواند از دام این دشمنان بگریزد. شخصیت منافقان به گونه‌ای است که به سادگی نمی‌توان افکار، اندیشه‌ها و نیت باطنی آنان را دریافت. این پیچیدگی به سبب نقاب ایمانی که بر چهره می‌زنند، بسیار بیشتر است. تنها راه شناسایی، طرد، مبارزه با افکار و نیت پلید و حفظ جامعه از آسیب و خطر آنها، تحلیل درست رفتار آنان است. از این رو قرآن مجید و روایات ائمه معصومین به رفتارشناسی منافقان برای تحلیل و تبیین شخصیتشان، اهتمام ورزیده اند. از دیدگاه قرآن و روایات با نگاهی به رفتارهای ضد ارزشی منافقان، شخصیت آنان را شخصیتی نامتعادل و بیمار دانسته و از مؤمنان می‌خواهد تا ضمن شناسایی منافقان از طریق نشانه‌های رفتاری یعنی از طریق رفتارشناسی، از آنها پرهیز کرده و اجازه ندهند تا در میان جامعه اسلامی توطئه کنند و بر مراکز قدرت و ثروت دست‌اندازند و مردمان را به گمراهی و زشتکاری و فساد بخوانند و گرایش دهند. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های اخلاقی جریان نفاق عبارت هستند از: دروغ‌گویی، سستی در عبادات، دورویی، آسایش طلبی، فسادگری، غرور، بخل و لجاجت.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق
۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق
۳. جوهری، اسماعیل ابن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، دارالعلم بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۴. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، چ دوازدهم، ۱۳۷۷ ش
۵. اردبیلی (مقدس)، احمد بن محمد، زبدة البیان فی براهین احکام القرآن، تهران: مرتضوی، بی تا
۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۷. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیرنور الثقلین، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۸. قمی، عباس، سفینه البحار، مشهد، آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۹. دیلمی، حسن بن محمد، ارشادالقلوب الی الصواب، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق
۱۰. مطهری، مرتضی، پانزده گفتار، صدرا، قم، ۱۳۷۲ ش
۱۱. ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النوادر، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. آمدی تمیمی، عبد الواحد، غررالحکم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش

۱۳. حسینی، سید محمد؛ دوچهرگان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۶
ش

۱۴. جزایری، سید عبدالله، التحفه السنیه، بیروت، المكتبه العصریه، بی تا.

۱۵. سبحانی، جعفر، دوست نماها، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵ ش.

۱۶. اسکافی، محمد بن همام، التمهیص، قم، مدرسة الإمام المهدي (ع)، بی تا.

۱۷. آقاجمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۶۶ ش.